

لیسر مجنور

جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی

نظامی گنجوی

به کوشش
زرین دخت دانش

سرشناسه: دانش، زرین دخت ۱۳۲۰.
 عنوان و نام پدیدآور: لیلی و مجنون جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف بن
 زکی نظامی گنجوی / نثر سیده زرین دخت دانش.
 مشخصات نشر: قم: آثار قلم، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۸۴-۹-۶ ریا ۸۰۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۶ ق.
 شناسه افزوده: نظامی، الیاس بن یوسف، ۴۵۳۰-۱۴۶۱ ق. لیلی و مجنون
 ده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ق ۸۷۶ الف / ۴۱ PIR ۸۰۴۱
 رده بندی دیویی: ۸۳۳/۶۲ ق ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۴۰۵۹۶



نام کتاب: لیلی و مجنون
 به کوشش: سیده زرین دخت دانش
 ناشر: آثار قلم
 ناشر همکار: نگاران قلم
 مجری طرح: موسسه طوبی
 ناظر چاپ: سید مصطفی بکاء
 نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۹۰
 صفحه و قطع: ۳۲۸ صفحه، وزیری
 شمارگان: ۱۰۰۰
 لیتوگرافی و چاپ: سیمای کوثر / پرستش
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۸۴-۹-۶

قیمت: ۸۰۰۰ تومان
 مراکز پخش: قم/ خیابان انقلاب/ پلاک ۲۲۱/ موسسه طوبی
 تلفن: ۷۷۳۱۴۸۰ - ۷۷۴۶۷۵۴ - ۷۸۳۵۴۸۰ - ۲۵۱۰ فاکس: ۷۷۴۶۹۷۶
 همراه: (قوامیان) ۰۹۱۲۷۴۹۸۹۰ - ۰۹۱۲۱۵۳۰۳۶۰ (بکاء)
 اصفهان: چهار باغ خواجو / جنب مسجد بقیه... (رج) / نشر ثامن الائمه
 تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۲۳۵۳۹ فاکس: ۲۲۱۰۶۷۰

فهرست



۱۱	 مقدمه
۱۴	 سبب تألیف کتاب
۱۵	 مختصری از شرح حال حکیم نظامی گنجوی
۱۸	 در ستایش باری تعالی
۲۱	 نعت پیامبر اکرم ﷺ
۲۲	 معراج پیامبر اکرم ﷺ
۲۴	 سبب نظم کتاب لیلی و مجنون

آغاز داستان لیلی و مجنون / ۲۶

۳۷	 بردن پدر مجنون، مجنون را به خانه کعبه
۳۹	 آگاهی پدر مجنون از قصد قبیلۀ لیلی
۴۱	 پند دادن پدر مجنون را
۴۳	 جواب مجنون به پدر
۴۵	 در احوال لیلی
۴۶	 رفتن لیلی به تماشای بوستان
۴۹	 خواستگاری ابن سلام از لیلی
۵۵	 عتاب کردن مجنون با نوفل
۵۷	 مصاف کردن نوفل بار دوم
۶۰	 رهانیدن مجنون آهوان را
۶۱	 آزاد کردن گوزنان
۶۲	 سخن گفتن مجنون با زاغ
۶۴	 بردن پیرزن مجنون را در خرگاه لیلی
۶۵	 دادن لیلی به ابن سلام





۷۱	جواب مجنون به پدر
۷۳	وداع مجنون با پدر
۷۶	آگاهی مجنون از وفات پدر
۷۸	آنس مجنون با وحوش و سیاح
۸۲	نیایش مجنون به درگاه ایزد تعالی
۸۳	رسیدن نامه لیلی به مجنون
۸۶	نامه لیلی به مجنون
۸۹	نامه مجنون در پاسخ لیلی
۹۴	آمدن سلیم عامری، دایی مجنون به دین او
۹۷	دیدار مادر از مجنون
۱۰۰	آگاهی مجنون از وفات مادر
۱۰۲	خواندن لیلی مجنون را
۱۰۶	غزل خواندن مجنون نزد لیلی
۱۰۸	آشنا شدن سلام بغدادی با مجنون
۱۱۰	پاسخ مجنون به سلام بغدادی
۱۱۴	در عصمت و طهارت مجنون
۱۱۸	افسانه زید و زینب
۱۲۳	وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی
۱۲۶	رسیدن زید به زینب
۱۲۹	رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر
۱۳۷	رسیدن خزان و درگذشتن لیلی
۱۴۲	آگاه شدن مجنون از وفات لیلی
۱۴۸	آمدن سلام بغدادی به دین مجنون برای مرتبه دوم
۱۵۰	وفات مجنون بر روضه لیلی
۱۵۳	آگاهی قبیله مجنون از وفات وی
۱۵۶	به خواب دیدن زید لیلی و مجنون را



لیلی و مجنون / ۱۵۹

۱۶۶	نعت پیغمبر اکرم ﷺ
۱۶۷	معراج پیغمبر ﷺ
۱۷۰	برهان قاطع در حدوث آفرینش

۱۷۱	آغاز برهان
۱۷۵	سبب نظم کتاب
۱۷۹	در مدح شروانشاه آخستان بن منوچهر
۱۸۳	خطاب زمین بوس
۱۸۵	سپردن فرزند خویش به فرزند شروانشاه
۱۸۶	در شکایت حسودان و منکران فرماید
۱۸۹	عذر شکایت
۱۸۹	در نصیحت فرزند خود محمد نظامی
۱۹۱	خوبی کم‌گوی
۱۹۱	یاد کردن بعضی از گذشتگان خویش
۱۹۲	یادآوری از پدر
۱۹۲	یاد مادر خود رئیسه‌ی کرد
۱۹۲	یادآوری از خال خود خواجه غفر
۱۹۳	یاد از همدمان رفته و همدمی با دیگران
۱۹۳	فراموشی از پیکر و جسم
۱۹۴	فراموشی از سرافرازی
۱۹۴	فراموشی در غم
۱۹۵	به ترک فروتنی و افتادگی گفتن
۱۹۵	تمثیل
۱۹۵	بیداد کیش نباید بود
۱۹۶	به ترک خدمت پادشاهان گفتن
۱۹۶	به رزق و کار کسان دست‌اندازی نباید کرد
۱۹۷	خرسندی و قناعت
۱۹۷	با نشاط خدمت به خلق کردن
۱۹۸	افتادگی جوی تا بلند شوی
۱۹۸	در خلوت به سخن‌سرایی پرداختن
۱۹۹	آغاز داستان
۲۰۲	عاشق شدن لیلی و مجنون به یکدیگر
۲۰۵	در صفت عشق مجنون
۲۰۶	رفتن مجنون به نظاره‌ی لیلی
۲۰۸	رفتن پدر مجنون به خواستگاری لیلی



۲۱۱	زاری کردنِ مجنون در عشقِ لیلی
۲۱۵	بردن پدرِ مجنون را به خانه‌ی کعبه
۲۱۷	آگاهی پدرِ مجنون از قصدِ قبیله‌ی لیلی
۲۲۰	پند دادنِ پدرِ مجنون را
۲۲۲	جواب دادنِ مجنون پدر را
۲۲۳	حکایت
۲۲۵	در احوالِ لیلی
۲۲۸	رفتنِ لیلی به تماشای بوستان
۲۳۲	خواستاری ابنِ سلامِ لیلی را
۲۳۳	رسیدنِ نوفل به مجنون
۲۳۷	عتاب کردنِ مجنون با نوفل
۲۳۸	جنگ کردنِ نوفل با قبیله‌ی لیلی
۲۴۰	عتاب کردنِ مجنون با نوفل
۲۴۲	مُصاف کردنِ نوفل بار دوم
۲۴۶	رهانیدنِ مجنونِ آهلوان را
۲۴۹	آزاد کردنِ مجنونِ گوزنان را
۲۵۱	سخن گفتنِ مجنون با زاغ
۲۵۳	بردنِ پیرزنِ مجنون را در خرگاهِ لیلی
۲۵۶	دادنِ پدزِ لیلی را به ابنِ سلام
۲۵۹	بردنِ ابنِ سلامِ لیلی را به خانه‌ی خود
۲۶۰	آگاهیِ مجنون از شوهر کردنِ لیلی
۲۶۳	شکایت کردنِ مجنون با خیالِ لیلی
۲۶۶	رفتنِ پدرِ مجنون به دیدنِ فرزند
۲۷۰	جواب دادنِ مجنون پدر را
۲۷۲	وداع کردنِ مجنون پدر را
۲۷۴	آگاهیِ مجنون از مرگِ پدر
۲۷۷	انسِ مجنون با وحوش و سباع
۲۷۹	حکایت
۲۸۱	نیایش کردنِ مجنون به درگاهِ خدای تعالی
۲۸۴	نیایشِ مجنون با زُهره
۲۸۴	نیایشِ مجنون با مشتری



۲۸۵	نیایش مجنون به درگاه یزدان
۲۸۶	رسیدن نامه‌ی لیلی به مجنون
۲۹۰	مفاذ نامه‌ی لیلی به مجنون
۲۹۴	نامه‌ی مجنون در پاسخ لیلی
۲۹۷	آمدن سلیم عامری، خالی مجنون به دیدن او
۲۹۹	حکایت
۳۰۱	دیدن مجنون مادر را
۳۰۲	آگاهی مجنون از وفات مادر
۳۰۲	خواندن لیلی مجنون را
۳۰۷	غزل خواندن مجنون نزد لیلی
۳۱۰	آشنا شدن سلام بغدادی با مجنون
۳۱۲	پاسخ مجنون به سلام بغدادی
۳۱۵	وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی
۳۱۸	صفت رسیدن خزان و درگذشتن لیلی
۳۲۰	زاری کردن مجنون در مرگ لیلی
۳۲۳	وفات مجنون بر روضه‌ی لیلی
۳۲۵	آگاهی قبیله‌ی مجنون از وفات وی
۳۲۶	در ختم کتاب به نام شروانشاه



مقدمه



زبان عشق؛ قبل از بررسی زندگی عشاق دل سوخته که با قدم نهادن در وادی با عظمت و بی انتهای عشق و پیمودن قلّه های صعب العبور آن و تحمّل تمام مصائب و فائق آمدن بر مشکلات و ضرب المثل شدن بر جریده روزگار و پهنه جهان هستی، چه خوب است که سخنی در عشق داشته باشیم و به تشریح این کلمه پرداخته و بالمحهای درنگ بر روی آن تا اندازه ای که امکان داشته باشد، با این موهبت الهی شناخت بیشتری پیدا کنیم و این کلمه مقدّس که از بدو خلقت با آفرینش هستی خلق شده و تا جهان برپاست آن نیز با روان و حیات عجین گشته و به همراه جان به عالم ملکوت خواهد پیوست، شناسیم و مورد بررسی قرار دهیم تا احیاناً کسانی در ضمن بررسی این داستان ناآگاهانه و یا از روی بی حوصلگی، به بدگویی این کلمه نپرداخته و با مقایسه عشق های نارس خود بخواند بال های این پرنده صیقل را شکسته و برای همیشه او را در زندان قفس، محبوس گرداند و یا احیاناً این کلمه مقدّس را با هوس های خام اشتباه گرفته و برای همیشه او را محکوم کند! اینجاست که عشق به زبان می آید و در محکمه، در مقابل عقل از خود به دفاع می پردازد و چنین می گوید:

«این پدیده که عامل واقعی تمام تحرّکات عالم است، اگر لحظه ای از جهان هستی قطع شود و این خورشید فروزان لمحهای نورافشانی نکند، جهان در ظلمت



فرو خواهد رفت. ستارگان در آسمان ظاهر نخواهند شد! خورشید جهان تاب چهره نورانی را در نقاب خواهد کشید! همه مخلوقات از جنبش خواهند ایستاد!

عشق را از صحنه زندگی بردارید، دیگر چه می ماند؟ قلم می شکند، کاغذ می درد، زبان الکن می شود، ستارگان نورافشانی نمی کنند، فرشتگان از پرستش سرباز می زنند! مادر فرزند را رها می کند و خود راهی بیغوله های هوس می شود! آری، اگر عشق نباشد، زندگی پوچ و هیچ بر انسان ها حکومت می کند و سایه ناامیدی چهره انسان را می پوشاند و هیچ گونه پیشرفتی در علم مشاهده نخواهد شد! جبهه ها از عشاق خالی می ماند، راهیان کربلا به کربلا نمی رسند! قیافه محبوس و وحشتناک دشمن بر سرزمین مقدس ظاهر می شود، و شیطان ملعون پیروز می گردد.

آری، فقط وجود این یدیده مقدس است که روح اصلی تمام اکتشافات و اختراعات در علم ها و آگاهی های بشری است. اوست که تمام هدف ها را دنبال می کند؛ اوست که ابراهیم علیه السلام را در آتش می برد و اسماعیل را به مسلخ رهنمون می شود؛ جبهه ها را از رزمندگان عاشق پر می کند، و آنها را در قله های صعب العبور دست می گیرد و تا عرش اعلی راهبر می شود.

و به قول شاعر:

آنجا که عشق خیمه زند جای عقل نیست غمخوار بود در پادشاه اندر ولایتی
وجود این کلمه به اندازه ای در عرفان نقش دارد که عالم عارف آن را به می تشبیه کرده و مرتب از ساقی طلب می کند که او را از این می هستی سرمست کند تا در حال بی خودی و سرگشتگی قرار گیرد و مشکلات را به هیچ انگارد. و الا اگر کسی بخواهد فقط با عقل قدم بردارد، هرگز به استقبال مشکلات نخواهد رفت، زیرا یک انسان عاقل سلامتی و رفاه خود را در خطر نمی اندازد. او نمی خواهد یک انسان ناقص العضو شود و تا آخر عمر چنین به سر برد. او از آتش می گریزد، لذا هرگز ابراهیم وار قدم در آتش نمی نهد. انسان عاقل فرزند خود را سر نمی بُرد! و نوزاد



خود را در آغوش آب نمی افکند و به دست موج های سهمگین نمی سپارد. او هرگز خوشی ها و راحتی ها و زن و فرزند را رها نکرده و به استقبال مرگ نمی شتابد.

اگر در این برهه از زمان، جوانان بخواهند از روی عقل قضاوت کنند، باید هر یک آغوش گرم خانواده را بر رفتن به جبهه ها ترجیح دهد! لذا همه جبهه ها خالی می ماند! در اینجا است که عشق بر عقل نهیب می زند و او را به عقب می راند و بر او پیروز می گردد و خودش سلطان وجود انسان ها می شود، و بر مغزها حکم رانی می کند و آن انسان را حیران و سرگشته به سوی هدف ها روان می سازد!

آری، این گونه عشقی است که فقط عارف از خدای خود می خواهد و آرزو می کند هر آن بیشتر شود و وجودش را شعله ور گرداند! و این عشق است که حاکم مطلق است و می تواند چرخ زندگی بشریت را به گردش درآورد! و به قول مولوی: «عشق پدیده ای است فوق همه پدیده های هستی».

ما نیز ضمن آرزوی موفقیت روزافزون برای عاشقان حقیقی این زمان، آن جان پرکفان و ایثارگران که در این برهه از زمان عشق را به ثبوت رساندند و عقلای جهان را محکوم کردند، درود می فرستیم.

و این داستان که نمونه ای از اثبات عشق حقیقی و عرفانی است، تقدیمشان می کنیم و طول عمر امام عزیزمان را که رهبر عاشقان است، از خدای بزرگ می خواهیم.

امین یارب العالمین

زرین دخت دانش



سبب تألیف کتاب

□

هدف از تألیف این کتاب، آشنا کردن فرزندان وطن اسلامی با ادبیات اصیل اسلامی و آثار گرانمای استادان سخن می‌باشد. لذا سعی شد با عباراتی بس ساده که بافهم دانش‌آموزان سازگار است، به شرح داستان پردازیم.

اشعاری گلچین و گزیده نیز انتخاب شد تا ضمن دنبال کردن داستان، به سبک استاد سخن حکیم نظامی آشنا گردند و بعضی اشعار را بخاطر بسپارند، ولی بخش‌های فلسفی و عرفانی را به استادان فن وامی‌گذارم تا آنها خود در این مورد اقدام فرمایند و از ادیبان محترم نیز انتظار دارم، هر گونه لغزش و اشتباهی مشاهده کردند برطرف ساخته و آن را با محک علم و انتقاد به زر خالص بدل فرمایند. انشاء الله مؤلف - زرین دخت دانش.

